### تبری؛ حقیقت و طریقت

# نهی از توهین به بزرگان و مقدسات اهل سنت

عباسعلی مشکانی سبزواری

بخش چهارم و پایانی

**در مباحث گذشته این نوشتار، حقیقت تبری با محورهایی مانند تبری در لغت و اصطلاح، فلسفه تبری و مراتب تبری، تبری زبانی، «لعن» در قرآن و سیره معصومین(ع) و طریقت تبری در سیره عملی و تعلیمی ائمه طاهرین(ع) بررسی و تبیین شد. بخش پایانی این نوشتار به تبیین ادامه مباحث گذشته می‌پردازد.**

***

سه. در روایات موجود در مجامع روایی، جایی که به نام خلفای اهل سنت تصریح شده باشد وجود ندارد. وجود الفاظی چون «فلان و فلان» (ن.ک. بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۴) و یا با تعبیراتی چون «الجبت و الطاغوت» (ن.ک. بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۳) و یا «الاول و الثانی و الثالث» (کافی، ج ۱، ص ۴۲۶) در منابع دست اول شیعه نیز تصریح به نام کسی نیست. در برخی از منابع متاخر اما، نویسندگان بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای و قرینه‌ای محکمه‌پسندی نام خلفای ثلاثه را جایگزین آن الفاظ کرده و یا از ایشان به عنوان مصداقی از مصادیق این اصطلاحات یاد کرده‌اند. (ن.ک. بحارالانوار، ج ۳۰، ص، ۱۷۱، ترجمه نفحات اللاهوت، صفحات متعدد).

چهار. عاملی در الانتصار می‌نویسد: «إنّه لایوجد حدیث بسند صحیح ولاضعیف یأمر بلعن ابی‌بکر و لاعمر و لاعثمان، نعم روت مصادرنا و مصادرکم أنّ علیّاً کان یلعن فی قنوته معاویه و عمربن العاص و اباموسی و اباالاعور و غیرهم و قد علله بعض الفقها بأنّه کان معهم فی حاله حرب؛ روایت صحیح و یا ضعیفی که در آن

**دشمنان خاندان پیامبر، خصوصاً بنی‌امیه، برای تخریب شخصیت ائمه(ع) در نظر عامه مردم، احادیثی را به نام ایشان جعل کردند که متضمن تحقیر، بدگویی و لعن صریح خلفای عامه می‌باشد، و از این طریق در صدد بودند تا اکثریت جامعه را که در آن روز پیروان و محبان خلفا بودند، به خاندان پیامبر بدبین کرده و علیه ایشان بشورانند.**

به لعن ابوبکر و عمر و عثمان امر شده باشد، یافت نمی‌شود. بله! در منابع ما و اهل سنت روایت شده است که حضرت علی(ع) در قنوت خویش معاویه، عمروعاص، ابوموسی اشعری و ابالاعور و غیر آنها را لعن می‌کرد. بعضی از فقهاء علت این کار را جنگ فیمابین آنها دانسته اند.» (الانتصار، ج ۱، ص ۵۶).

یکی دیگر از اندیشمندان معاصر، وجود هرگونه لعن و شتم صریح و با نام و نشان در سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصوم(ع) را نفی کرده، می‌نویسد: «بسیار دشوار است که بپذیریم چنین شخصی (اشاره به حضرت رسول) مخاطب خویش هر چند کافر و مشرک را سب و شتم گفته و یا او را به صراحت لعن کرده باشد. البته لعنت‌هایی نیز که از زبان مبارک ایشان نقل شده، به هیچ رو صریح نبوده و بر عناوین عام تعلق گرفته است. بنابراین در مواردی که لعنت با نام و نشان آمده، باید تأمل بیشتری نمود؛ چرا که این امر با شخصیتی که از حضرت ترسیم کرده و همچنین با سیره ایشان، همخوانی ندارد.» (بنیانگذاران و مبلغان سب و لعن با نام و نشان در اسلام، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال اول، ش ۴، ص ۱۹۴).

پنج. دسته‌ای از این روایات، در جلد سی‌ام بحارالانوار گردآوری شده است. در تحقیق جامعی که پیرامون روایات این جلد از بحارالانوار صورت پذیرفته است، مشخص شده است که از مجموعه ۱۷۲ روایت گرد آمده، فقط شش روایت معتبر و مورد اعتناست و شواهد و قرائن بر جعلی بودن جمله‌ای از آنها حکایت می‌کند! دیگر اینکه هیچ یک از این شش روایت نیز، دلالت روشنی بر مقصود و عنوان این کتاب ندارد. (مشرعه بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۸-۴۰).

شش. جدای از ارزیابی‌های سندی و دلالی و بحث و بررسی صحت و سقم «روایات‌نماهای» مورد سؤال، درباره انتساب برخی از این مطالب به ائمه(ع)، فرضیه‌ای به ذهن می‌رسد که برای اثباتش به شواهد تاریخی بسیار نیاز است، اما نمی‌توان از آن چشم پوشید، چه اینکه مؤیداتی از روایات برای این فرضیه وجود دارد. این فرضیه را این‌گونه می‌توان مطرح کرد:

دشمنی بنی‌امیه با خاندان پیامبر بر کسی پوشیده نیست. پس از رحلت رسول خدا(ص) در همه حوادث تلخی که بر خاندان پیامبر(ص) گذشت، ردپای بنی‌امیه به ویژه معاویه به روشنی دیده می‌شود. بحران‌های دوران حکومت امام علی(ع)، شهادت حضرتش و نیز شهادت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) به دسیسه‌های معاویه بازمی‌گردد. (نویسنده در مقاله‌ای تحت عنوان «جریان‌شناسی ترور در صدر اسلام» به تفصیل این موضوع را به بررسی نشسته است).

یکی از دسیسه‌های بنی‌امیه جعل احادیث برای مشوه ساختن خاندان پیامبر(ص) و برافروختن عامه مردم علیه آنان و نیز کتمان فضایل آنان بوده است. دشمنان خاندان پیامبر، خصوصاً بنی‌امیه، برای تخریب شخصیت ائمه(ع) در نظر عامه مردم، احادیثی را به نام ایشان جعل کردند که متضمن تحقیر، بدگویی و لعن صریح خلفای عامه می‌باشد، و از این طریق در صدد بودند تا اکثریت جامعه را که در آن روز پیروان و محبان خلفا بودند، به خاندان پیامبر بدبین کرده و علیه ایشان بشورانند.

علاوه بر شواهد و قرائن تاریخی که برای این فرضیه وجود دارد، روایات متعددی صحت این فرضیه را به اثبات می‌رساند. امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: ورُوًا عنّا ما لم نَقُلهُ و ما لم نَفعَله لِیَبغِّضُونا الی النّاس؛ چیزهایی از ما نقل کردند که ما نگفتیم و انجام ندادیم، (هدفشان نیز این بود) تا ما را مورد غضب مردم قرار دهند. (شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶).

همچنین روایت دیگری از امام رضا(ع) خصوصاً در مورد روایاتی که در آنها برخی از مخالفین، با نام و نشان، مورد لعن و منقصت قرار گرفته‌اند، وجود دارد: ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: به امام رضا(ع) گفتم: در میان ما اخباری در فضائل امیرالمومنین و فضیلت شما اهل بیت وجود دارد که از اخبار مخالفان شماست و ما مثل آنها را در نزد شما نمی‌شناسیم، آیا به آنها معتقد شویم؟ امام فرمودند: مخالفان ما اخباری در حق ما جعل کرده و آنها را به سه دسته تقسیم کردند: قسم اول: اخبار غلوّ درباره ما؛ قسم دوم: اخبار تقصیر در حق ما؛ قسم سوم: تصریح به طعن و مذمت دشمنان ماست. پس مردم وقتی غلو درباره ما را می‌شنوند،

**رهبر انقلاب: اینکه در دنیای تشیع علیه برادران اهل سنت، در دنیای تسنن علیه برادران شیعه، کتاب بنویسند، تهمت بزنند، بدگویی کنند، این نه هیچ شیعه‌ای را سنی خواهد کرد و نه هیچ سنی‌ای را شیعه. آن کسانی که مایلند همه مردم دنیای اسلامی به محبت اهل بیت و ولایت اهل‌بیت(ع) بگروند، بدانند که با دعوا راه انداختن و با اهانت کردن و با دشمنی کردن هیچ کس را نمی‌توان شیعه کرد و به ولایت اهل بیت(ع) متوجه کرد.**

به شیعیان نسبت می‌دهند که به ربوبیت ائمه خویش معتقدند؛ و هنگامی که تقصیر را می‌شنوند، آن را درباره ما معتقد می‌شوند؛ و هنگامی‌که طعن و مذمت دشمنان ما را همراه با نامشان می‌شنوند، ما را با ذکر نام مورد طعن و مذمت قرار می‌دهند، در حالی‌که خداوند فرمود: ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم. (عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۳۰۴).

دیدگاه دیگری که در این زمینه وجود دارد، دیدگاه مرحوم علامه عسکری(ره) و پیروان ایشان است. ایشان با مقصر دانستن بنی‌امیه در رواج سب و لعن صریح، معتقد است: «در بررسی تاریخ و علل چنان لعن و ناسزایی می‌بینیم که پایه این لعن و دشنام در سال چهلم هجرت و پس از به شهادت رسیدن امیرالمومنین علی(ع) و به هنگامی بنا نهاده شده که معاویه فرمان داد تا امام علی(ع) را بر منابر مسلمانان به باد لعن و ناسزا بگیرند و احادیثی نیز در تأیید لعن بر امام بسازند و بر سر زبان‌ها بیندازند. او زمانی به هدف خود رسید که سران مسلمین مانند امام حسن(ع) و... را مسموم کرده و از پیش پای خود برداشته بود... و امام علی(ع) را در خطبه‌های نماز جمعه بر منابر مسلمانان درشرق و غرب جهان اسلام به باد لعن و ناسزا گرفته بودند... در طول این مدت [مدت حکومت بنی‌امیه] شیعیان نیز با تمام نیرو به مقابله با چنان اوضاعی پرداختند. با این تفاوت که معاویه و دار و دسته‌اش آشکارا فعالیت می‌کردند و اینان در پنهان.» (ویژگی‌ها و دیدگاه‌های دو مکتب در اسلام، ترجمه سردار نیا، ج ۱، مقدمه، ص ۴).

**روایات فراوانی‌ازائمه معصومین(ع) در نهی از لعن صریح و علنی بزرگان و مقدسات اهل سنت در دست است که سیره عملی و تعلیمی ایشان در این زمینه را تشکیل می‌دهد.**

این نظریه آنگاه قوت بیشتری می‌گیرد که بدانیم یکی از مفاد پیمان صلحی که بین امام حسن(ع) و معاویه منعقد گردید، زبان نگاه داشتن معاویه از سبّ و لعن حضرت علی(ع) و شیعیان ایشان بوده است. این امر بی‌تردید نشان‌دهنده نقش معاویه و پیش‌دستی وی در ترویج سب و لعن و نهادینه کردن آن در میان مسلمانان (حتی در زمان حضرت علی) بوده است. (ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۷).

ابن ابی‌الحدید از ابوجعفر اسکافی - شیخ معتزلیان بغداد سخنانی در زمینه نقش بنی‌امیه در ترویج سب و لعن حضرت علی(ع) آورده، که بسیار گویاست: «پس آنان در مدت پادشاهی خویش برای به فراموشی سپردن نام علی(ع) و فرزندانش و فرو نشاندن نور آنان و پنهان ساختن برتری‌ها و خوبی‌ها و پیشینه آنان و واداشتن به ناسزاگویی و لعن برایشان بر منابر، از هیچ تلاش فروگذار نکردند.» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۹).

نقل‌های فراوانی در مورد تلاش‌ها و اقدامات بنی‌امیه در راه ترویج سب و لعن حضرت علی و پیروان ایشان در منابع معتبر پیروان مکتب خلفاء نقل شده است. (برای نمونه ن.ک. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۸، ص ۱۳۸؛ ابن‌عبدربه، العقدالفرید، ج ۴، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۰۱؛ ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۴۵؛ مسلم بن حجاج، الصحیح، ج ۷، ص ۱۲۳؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۵، ۱۶؛ طبری، تاریخ الامم الملوک، ج ۴، ص ۱۴۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ۳۹۳؛ حموی، معجم‌البلدان، ج۳، ص ۱۹۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴).

واکنش پیروان مکتب‌اهل بیت(ع) به این کردار بنی‌امیه و لعن متقابل بزرگان آنان توسط ایشان نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. به عنوان مثال، یعقوبی(۲۸۴ق) در یک مورد می‌نویسد: «حجر بن عدی، عمرو بن حمق و کوفیانِ دوستدار علی(ع) آنگاه که می‌دیدند [بنی امیه] و مغیره بن شعبه بی‌شرمانه علی(ع) را لعنت می‌کنند، خشمگین می‌شدند و بر آنان و لعنت کنندگان علی(ع) لعنت می‌فرستادند.» (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰) این واکنش شیعیان با مخالفت ائمه معصوم(ع) روبرو گشته و - چنانچه در بخش سیره عملی و تعلیمی ائمه(ع) گذشت - ایشان در روایات متعددی از لعن و توهین صریح و علنی به مقدسات اهل‌سنت نهی فرموده‌اند.حسن ختام مقاله حاضر را فرازهایی از بیانات گهربار رهبر معظم انقلاب در رابطه با نهی از لعن و توهین به مقدسات اهل سنت قرار می‌دهیم:

«[دشمنان] عصبیت‌های شیعه و سنی را زنده می‌کنند. به آنها تفهیم می‌کنند اینها شیعه‌اند؛ اینها صحابه را سب می‌کنند؛ اینها مقدسین شما را چنین و چنان می‌کنند، تا جدائی بیاندازند... شما نگاه کنید ببینید آن کسانی که می‌خواهند وحدت را به هم بزنند، چه کسانی هستند؟ بدانید که اینها عوامل دشمنند؛ یا خودشان از متن دشمن دارند حرف می‌زنند، یا سرانگشت دشمنند؛ برو برگرد ندارد. آن کسی که ندای تفرقه بین شیعه و سنی را سر می‌دهد و به بهانه مذهب، می‌خواهد وحدت را به هم بزند، چه شیعه باشد و چه سنی، مزدور دشمن است؛ چه بداند، چه نداند». (رهبر معظم انقلاب، سخنرانی در جمع مردم سنندج، ۸۸/۸/۲۲).

«خط قرمز از نظر نظام اسلامی و از نظر ما، عبارت است از اهانت به مقدسات یکدیگر. آن کسانی که نادانسته، از روی غفلت، گاهی از روی تعصب‌های کور و بیجا، چه سنی و چه شیعه، به مقدسات یکدیگر توهین می‌کنند، نمی‌فهمند چه می‌کنند! بهترین وسیله برای دشمن همین‌ها هستند. بهترین ابزار در دست دشمن همین‌ها هستند. این خط قرمز است». (همو، سخنرانی در جمع مردم سقز، ۸۸/۸/۲۹).

«خیلی از مردم بیچاره و بی‌خبر سلفی و وهابی... اینجا و آنجا عملیات تروریستی انجام می‌دهند، نمی‌دانند که مزدور دشمنند. آن مرد شیعی هم که می‌رود به مقدسات اهل سنت اهانت می‌کند و دشنام می‌دهد، او هم مزدور دشمن است ولو نداند که چه می‌کند». (همو، سخنرانی درجمع مردم کردستان، ۸۸/۸/۲۲).

«اینکه در دنیای تشیع علیه برادران اهل سنت، در دنیای تسنن علیه برادران شیعه، کتاب بنویسند، تهمت بزنند، بدگویی کنند، این نه هیچ شیعه‌ای را سنی خواهد کرد و نه هیچ سنی‌ای را شیعه خواهد کرد. آن کسانی که مایلند همه مردم دنیای اسلامی به محبت اهل بیت و ولایت اهل‌بیت(ع) بگروند، بدانند که با دعوا راه انداختن و با اهانت کردن و با دشمنی کردن هیچ کس را نمی‌توان شیعه کرد و به ولایت اهل بیت(ع) متوجه کرد. دعوا ایجاد کردن جز بغضاء و جدایی و دشمنی هیچ اثر دیگری ندارد و این بغضاء و دشمنی و جدایی همان چیزی است که امروز آمریکا می‌خواهد. صهیونیست‌ها می‌خواهند و دارند برای آن تلاش می‌کنند». (همو، سخنرانی در سالروز عید سعید غدیر، ۷۸/۹/۲۷).

«بدانید که تحریک عواطف مذهبی برادران اهل سنت کاری بسیار خطا و گناه است؛ این را به عنوان یک اصل بپذیرید. یک نقاط اختلافی وجود دارد. تکیه بر روی این نکات و شعله‌ور کردن آتش تعصبات در این نقاط اختلاف، درست همان چیزی است که امروز سازمان‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل دنبالش هستند». (همو، سخنرانی در دیدار با کارگزاران حج، ۷۶/۸/۲۳).

ایشان در بیان دیگر، توهین به بزرگان و مقدسات اهل سنت را خلاف سیره ائمه(ع) دانسته و عاملین این مهم را مزدوران دشمنان اسلام و تشیع قلمداد کرده‌اند: «اهانت به بزرگان اهل سنت، کار شیعه انگلیسی و خلاف سیره ائمه است». (همو، سخنرانی به مناسبت عید غدیر در تاریخ: ۹۵/۰۶/۳۰).

**نتیجه‌گیری**

آنچه از مجموع مباحث پیشین به دست می‌آید این است که لعن صریح و با نام و نشان بزرگان اهل سنت، خصوصاً خلیفه اول و دوم، از پشتوانه‌ای محکم برخوردار نیست. غالب روایات و ادله مورد استناد طرفداران لعن صریح و با نام و نشان، مورد خدشه و مناقشه و غیرقابل دفاع است. از طرف دیگر روایات فراوانی از ائمه معصومین(ع) در نهی از لعن صریح و علنی بزرگان و مقدسات اهل سنت در دست است که سیره عملی و تعلیمی ایشان در این زمینه را تشکیل می‌دهد. درباره روایاتی که دعوت به لعن صریح و با نام و نشان کرده‌اند، چند نکته گفتنی وجود دارد: یکم. غالب این روایات، از لحاظ رجالی و درایی مورد مناقشه بوده و قابل استناد نیست. دوم. احتمال دیگر این است که براساس فرمایش امام رضا(ع) این روایات ساخته دشمنان اهل‌بیت(ع) برای بدنام کردن ایشان است. سوم. بنابر عقیده علامه عسکری و پیروان ایشان، اشاعه سنت لعن صریح و با نام و نشان بزرگان اهل سنت، خصوصاً خلیفه اول و دوم، واکنش و عکس‌العمل پیروان اهل‌بیت(ع) در مقابل ترویج لعن حضرت علی(ع) و پیروان ایشان از سوی بنی‌امیه بوده است. این واکنش با مخالفت ائمه معصوم(ع) روبرو شده و ایشان در روایات متعددی از لعن و توهین صریح و علنی به مقدسات و بزرگان اهل سنت نهی فرموده‌اند.

**رهبر انقلاب: بدانید که تحریک عواطف مذهبی برادران اهل سنت کاری بسیار خطا و گناه است؛ این را به عنوان یک اصل بپذیرید. یک نقاط اختلافی وجود دارد. تکیه بر روی این نکات و شعله‌ور کردن آتش تعصبات در این نقاط اختلاف، درست همان چیزی است که امروز سازمان‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل دنبالش هستند.**

## فرهنگ شیعه‌گری از نظر امام صادق(ع)

بسیاری خود را دوستدار اهل بیت(ع) می‌دانند، ولی به شرایط دوستداری اهل بیت(ع) که در قرآن واجب شمرده شده (شوری، آیه ۲۳) توجهی ندارند و عمل نمی‌کنند. شکی نیست که مودت و محبت با اطاعت، خودش را نشان می‌دهد و اطاعت نیازمند شناخت کامل از سنت و سیره و سبک زندگی آنان است. وقتی می‌خواهیم دوستی خود را به کسی نشان دهیم می‌کوشیم حتی در لباس و رفتار و خلق و خو به او نزدیک شویم ؛ زیرا در او چیزی را یافته‌ایم که موجب دوستی و مودت و محبت ما شده و می‌خواهیم با همسان سازی خود با محبوب، به او نزدیک شده و محبت خود را نشان دهیم.

البته شرایط شیعه‌گری و پیرو بودن بسیار سخت تر و شدیدتر است. اگر ابراهیم(ع) خود را شیعه حضرت نوح(ع) می‌داند، می‌کوشد تا در سنت و سیره و سلوک و خلق و خو به ایشان نزدیک شود. (صافات، آیه ۸۳) شیعه کسی است که پا جای پای امام و پیشوای خود می‌گذارد. پس نه از امام پیش می‌افتد و نه چنان عقب که دور بیفتد بلکه همواره ملازم و همراه اوست؛ چنان‌که در صلوات شعبانیه آمده است :الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللازِمُ لَهُمْ لاحِقٌ؛ هر کس از شما خاندان عصمت و طهارت جلو بیفتد همچون تیر دور افتاده است و هر کسی عقب بیفتد و پشت سر شما حرکت نکند، نیست و نابود می شود و هر کسی با شما ملازم و همراه شد به شما خواهد رسید.

از این رو شیعه گری آن است که انسان فرهنگ اهل بیت(ع) را بشناسد و به آن عمل کند .این فرهنگ در حوزه رفتار اجتماعی بیشترین نمود را دارد و کسی که در رفتار اجتماعی به این حداقل‌ها توجه نداشته و مراعات نکند، در حقیقت بویی از شیعه بودن نبرده و رنگی از آن نگرفته است.

در کتاب السَّرَائِرِ از کِتَابِ الْعُیُونِ وَ الْمَحَاسِنِ شیخ مُفِیدِ از امام صادق(ع) روایت است که فرمود: «به دوستداران و اهل ولایت ما سلام برسان و به آنان سفارش تقوای الهی و عمل صالح را داشته باش. اینکه سالمان به عیادت بیماران بروند و ثروتمند به عیادت فقیر رفته و کمک و یاری کند و زندگان بر جنازه مردگانشان حاضر شوند و در خانه های یکدیگر به ملاقات هم بروند و علم دین را با هم در میان گذارند ؛ چرا که اینها همان حیات و زنده نگه داشتن امر ما است. خداوند بنده ای راکه امر ما را احیا کند رحمت کند. ای خثیمه ! آنان را آگاه کن که ما از آنان جزعمل صالح نخواستیم؛ زیرا ولایت ما جز به ورع به دست نمی آید و بدترین مردم در عذاب قیامت، کسی است که عدلی را توصیف کند ولی خود برخلاف آن عمل نماید.» (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۷).

# سیره سه معصوم(ع) در حفظ اتحاد مسلمانان

**وحدت و همدلی میان مؤمنان، از اصول و شعائر قرآنی است که اهل بیت(ع) به آن اهتمام داشته اند. سیره رفتاری و گفتاری ائمه(ع) یکی از منابع اربعه استنباط احکام و شریعت حقّه تشیع می‌باشد؛ چرا که مفسران حقیقی قرآن و مروّجان واقعی دین، اهل بیت(ع) هستند. تاریخ، مملوّ از تلاش امامان معصوم در زمینه ایجاد و بسط وحدت و همدلی بین مؤمنین است.**

**یادداشت ذیل تلنگری است از سیره سه تن ازاهل بیت(ع) در خصوص وحدت و همدلی مسلمین که به نقل از حوزه نیوز تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.**

***

### وحدت و همدلی در سیره پیامبر(ص)

پیامبر(ص) همزمان با ورود به مدینه، با ایجاد پیمان صلح میان اوس و خزرج، وحدت اسلامی را تحقّق بخشید و با رشد عواطف انسانی و معیارهای دینی، وحدت جامعه آن زمان را بیمه کرد.

طبری در روایتی ذیل آیه شریفه ۱۰۳ آل عمران، می نویسد: خدای عالم دین اسلام را آورد و به برکت این دین اُلفت و برادری میان مردم برقرار کرد و تمام مردم را گرد اسلام جمع نمود؛ آنها را به برادری دعوت کرد که یکی از مهمترین آنها دو قبیله بزرگ مدینه یعنی اوس و خزرج بودند که با آغوش باز از اسلام استقبال کردند، در حالی که ۱۲۰ سال بین این دو قبیله جنگ و غارت حاکم بود.[1]

در نقلی دیگر آمده است: نبی مکرم اسلام(ص) بخشی از آیات قرآن را برای آنها (قبیله اوس و خزرج) قرائت فرموده، الفت و برادری جامعه اسلامی را از منظر قرآن برای آنها تشریح و تفسیر کردند. بعد از این سخنرانی، برخی شیوخ و بزرگان مدینه عرضه داشتند: یا رسول الله! آنچنان شرّ و فساد و اختلاف میان این دو قبیله است که در میان هیچ قومی این چنین نبوده؛ اما با این سخنان زیبا که شما برای آنان بیان کردید و آیات قرآن، ما امیدواریم که خدای عالم به برکت تو و دین تو و قرآن تو این آتش اختلاف را میان این دو قوم خاموش کند و میان آنها الفت برقرار نماید.[2]

بنای قبول اسلام توسط مردم مدینه و استقبال آنان از این آئین و قرآن،نتیجه تلاش مجدانه پیامبر اکرم(ص) و دعوت اسلام به ایجاد و بسط وحدت و نهی از هرگونه تفرقه و اختلاف بود.

همچنین پیامبر(ص) با نفی تعصّبات ملی و نژادی و با استفاده از ظرفیت موجود جامعه و نقش مؤثر و سازنده کعبه برای تحقق وحدت اسلامی، تلاش کردند با اعلام حمایت از قشر محروم و ستمدیده، آنان را به مرکز واحدی هدایت فرموده، به این طریق پایه های وحدت امت اسلامی را تثبیت کنند و با تحمّل، مدارا و گذشت از مسائل شخصی به خاطر مصالح امت، وحدت اسلامی را تحقق بخشند.

***سیره امیرمؤمنان(ع) در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی - که با گذشت از حق مسلّمشان برای خلافت همراه بود - همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت آموز باشد.**

به طور مثال، ایجاد عقد اخوت میان مهاجر و انصار را از راهبردهای اساسی در راستای تحقق وحدت اسلامی مطرح ساختند که یکی از کارآمدترین راهکارها بود، به‌گونه‌ای که انصار، برادران مهاجرشان را در اموال و خانه های خود شریک می دانستند.

مطالعه در سیره امام علی(ع) نشان می دهد که هدف آن حضرت، تنها حفظ اصل اسلام و وحدت بین عموم مسلمانان بود و در مسئله خلافت - که اولین اختلافی بود که بین امت اسلامی به وجود آمد - با صبر و سکوت خود، اجازه ندادند این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه دار سازد. ایشان

### امیرالمؤمنین(ع) و وحدت

سیره امیرمؤمنان(ع) در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی - که با گذشت از حق مسلّمشان برای خلافت همراه بود - همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت آموز باشد. امام در این مورد می فرماید: امت های پیشین مادامی که با هم اتحاد و وحدت داشتند، در پیشرفت و شکوفایی بودند و به عزّت و اقتدار دست یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند.[3]

می‌فرمود:»من شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش(ص) و جلوگیری از ریختن خون این امت فرا می‌خوانم. اگر پذیرفتید، راه رستگاری خود را یافته و به نصیب (اخروی) خویش رهنمون شده اید و اگر سر باز زدید و جز پراکندگی میان این امت را نخواستید در آن صورت هرگز بر دوری خود از خدا نیفزودید و خداوند نیز هرگز جز بر خشم خود نسبت به شما نخواهد افزود»[4].

ایشان، هیچ دلیلی را برای خدشه دار کردن و زوال وحدت و همدلی مسلمین موجّه ندانسته و فرمودند:»[چرا با هم اختلاف کنند؟ در صورتی که] خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است. آیا خدای سبحان، آنان را به اختلاف امر فرموده که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ آیا خدا دین ناقصی فرستاده و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکای خدایند که هرچه می خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد، پس پیامبر(ص) در ابلاغ آن کوتاهی ورزیدند؟ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم.» و در قرآن بیان هر چیزی است و بعضِ قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست.»»[5]

### تلاش حضرت زهرا(س) برای دوری از تفرقه

یکی از نکات مهم تاریخی که کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته، نقش حضرت زهرا(س) در حفظ وحدت مسلمین، خصوصاً بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) است. وقتی ایشان دیدند که جامعه مسلمین بعد از پیامبردچار تفرقه شده و هر لحظه ممکن است اتفاقات بدتری بیفتد، دست حسنین(ع) را گرفته، به همراه امیرالمؤمنین(ع) به در خانه مهاجرین و انصار بردند و با یادآوری حدیث غدیر، حجت را بر امت تمام کرده، از تفرقه برحذر داشتند و سفارش به جمع شدن گرداگرد شمع ولیّ خدا کردند.

حضرت(س) در خطبه فدکیه، درباره محوریت اهل بیت(ع) در امر وحدت می‌فرمایند:

«وَ طَاعَتَنَا نِظَامَاً لِلمِلَة»؛ و اطاعت از ما [اهل بیت] باعث نظم ملت [و آئین و شریعت] است.

این جمله و جمله بعدی عطف بر «فَجَعَلَ اللهُ الایمَانَ...» بوده که در همین خطبه آمده است. بنابراین، معنایش این است: خداوند اطاعت از ما اهل بیت را موجب نظم شریعت قرار داد؛ چراکه تمام مردم اطراف محور دین جمع می‌شوند و آن محور توسط امامی که عالم ترین، باتقواترین و جامع تمام کمالات است، تبیین می‌شود.

اهل بیت(ع) نسبت به دین از دیگران آگاه تر و به حقایق قرآن آشناتر هستند؛ زیرا علم آنان به مبدأ وحی متصل است و بطور طبیعی، هماهنگی امور دینی در اطاعت از آنان خواهد بود.

* «وَ اِمَامَتَنَا أَمَانَاً مِنَ الفُرقَةِ [للفرقة]»؛ و رهبری ما را سبب ایمنی از تفرقه و پراکندگی قرار داد.

در اینجا حضرت مسئله امامت را بیان کرده اند و در واقع به خلیفه و مردم تذکر داده اند که امامت و جانشینی پیامبر اسلام(ص) از آن ماست و خدا آن را برای جلوگیری از تفرقه مردم و جمع شدن دور یک محور قرار داده است.

به بیان دیگر، خدای متعال امامت را قرار داده است تا امت اسلام متفرق نشوند و هرکدام به یک طرف نروند. محوری که عقل نیز آن را پذیرفته است. وقتی که شخصی از هر جهت؛ از جهت علم، تقوا، تدبیر، عدالت، ارتباط با خدا و... بر دیگران رجحان داشته باشد، طبعاً همه باید به سراغ او بروند. وقتی چنین شد، بنابراین، تفرقه و پراکندگی به وجود نخواهد آمد.[6]

**پی نوشت:**

۱. جامع البیان، طبری‌دار الجیل، بیروت، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۴.
۲. جامع البیان، طبری، ج ۴، ص ۴۸؛ فتح الباری، ابن حجر،دار بن حزم، بیروت، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۱۷۲؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، مکتبهٔ النصر، ریاض، ۱۹۶۸ م، ج ۳، ص ۲۲۵.
۳و۴. نهج البلاغه، خ ۵۰
۵. همان، خ ۱۸.
۶. ر. ک: شرح خطبه حضرت زهرا(س)، سید عزالدین حسینی زنجانی، بوستان کتاب، قم، ص ۳۶۵.

## چراغ راه

### دلایل سقوط حکومت‌ها

**قال‌الامام علی(ع): «یستدل علی ادبار الدول باربع: تضییع الاصول، والتمسک بالفروع، و تقدیم الاراذل، و تاخیر الافاضل»**

امام علی(ع) فرمود: چهار چیز باعث شکست دولت‌ها می‌شود: ۱- ضایع کردن اصول (مسایل کلیدی و مهم) ۲- سرگرم شدن به فروع (امور درجه دو و کم اهمیت) ۳- به کار گماردن آدم‌های پست ۴- کنار گذاردن انسان‌های فاضل [1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص۳۴۲ ح۷۸۳۵

## حکایت خوبان

### به جای لعن و ناسزا عملکردها را به چالش بکشید!

عبدالله بن‌شریک می‌گوید: (در روز صفین) حجربن عدی عمر بن حمق، آشکارا به برائت و لعن شامیان پرداختند.

حضرت علی(ع) پیام فرستاد و آنها را از این کار باز داشت. آنها نزد حضرت آمدند و پرسیدند: ای امیرالمومنین! آیا ما برحق نیستیم؟ حضرت فرمود هستیم. پرسیدند: آیا آنها اهل باطل نیستند؟ فرمود: هستند. گفتند: پس چرا ما را از شتم و لعن آنها باز می‌داری؟ حضرت فرمود: من خوش ندارم که شما لعن‌کننده و شتم کننده باشید که ایشان نیز شما را شتم کنند و بیزاری بجویند.» و در ادامه به ارائه راهکاری مناسب و کارساز پرداخته، فرمود: «اما اگر بدی عمل آنها را گوشزد نمایید و سیره و عمل ناپسند آنها را برشمرده، متذکر شوید، هم سخن به صواب گفته‌اید و هم دارای عذری موجه هستید و چه نیکوست به جای نفرین و لعن آنان، چنین دعا کنید: خدایا جان ما و ایشان را حفظ کن و بین ما و ایشان را اصلاح‌نما... این برای شما و نزد من بهتر و نیکوتر است.»[1]

۱- وقعه‌الصفین، نصربن مزاحم منقری، ص ۱۰۳

## پرسش و پاسخ

### ابعاد عصمت پیامبر(ص)

**پرسش:**

**ابعاد عصمت پیامبر گرامی اسلام(ص) را از منظر آموزه‌های وحیانی توضیح دهید؟**

**پاسخ:**

در بخش نخست پاسخ به این سوال به دو بعد از ابعاد عصمت پیامبر اکرم(ص) شامل: ۱- عصمت در دریافت وحی ۲- عصمت در رساندن آیات یا مقام ابلاغ اشاره کردیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

**۳- عصمت در مقام عمل**

از گروهی از آیات استفاده می‌شود که پیامبر اسلام(ص) در موضع‌گیری‌هایش مورد تأیید الهی است مواردی پیش می‌آمد که دشمنان در صدد فریب دادن پیامبر(ص) و تأثیر در اراده‌اش بر می‌آمدند ولی خدا با دخالتش نقشه‌های دشمنان را خنثی می‌کرد و رسولش را از خطا مصون می‌داشت. بطوری که اگر دخالت خدا نبود ممکن بود به مقتضای طبع بشری مقداری از توطئه‌های دشمن متأثر شود. ۱- «وان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذاً لا تخذوک خلیلا* ولولا ان ثبتنک لقد کدت ترکن الیهم شی قلیلا* اذا لاذقنک ضعف الحیوة و ضعف المم